

## پیش‌خوانی

**حاشیه‌ای بر انتشار هشت‌گانه گروه فرهنگی – پژوهشی حنیف**

### زویایلی مغفول از تاریخ انقلاب

■ **شاهد توحیدی**

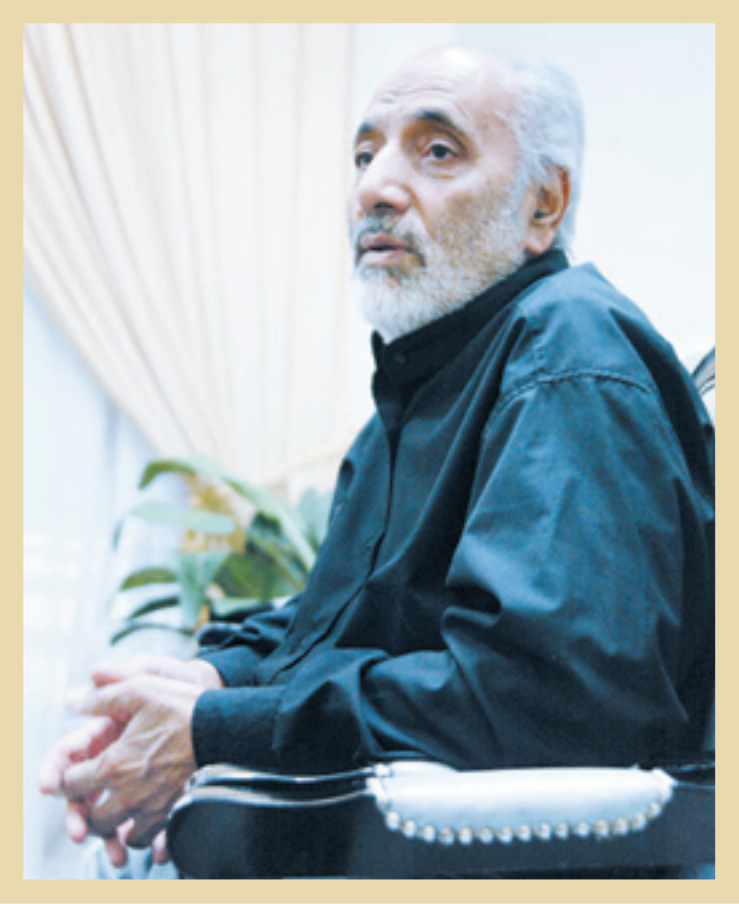


در این یادداشت، سخن از یکی از محصولات گروه فرهنگی – پژوهشی حنیف است که می‌کوشد ایده‌آل‌های خود را در قالب تولیدات فرهنگی-هنری و با بهترین کیفیت ارائه کند. منظور از این کیفیت، تطور و تعالی است، از وضع موجود به وضع ایده‌آل که تعریف آن از بطن برترین اندیشه و جامع‌ترین ایدئولوژی موجود هویت یافته است؛ و سرچشمه می‌گیرد و آن «انقلاب اسلامی» است؛ انقلابی که تحول در عالم جدید ایجاد و برای تمام ابعاد و مسائل انسانی تعاریف دقیقی ارائه کرده،انقلابی که انسان را از ره‌شادگی و بی‌تکلیفی نجات داده و به احسن احوال رهنمون فرمود. گروه پژوهشی -هنری حنیف این نعمت بزرگ را قدر دانسته و تمام تمرکز و عملیات خود را در اشاعه و ترویج این اندیشه در قالبی هنری و جهانی قرار داده است. این تمرکز و عمل‌گرایی به جهت ارتقای تولید آثار هنری و مفاهیم «انقلاب اسلامی» است و هدف نهایی ایجاد ترازوی هنری و جهانی است که در ارائه مفهوم و ایدئولوژی انقلاب اسلامی پیشرو باشد.

مجموعه‌ای که در این مقال در معرفی آن سخن می‌رود، حاصل تلاشی چهار ساله است برای توصیف و تحلیلی جدید در تاریخ‌نگاری معاصر که بر مبنای دشمن‌شناسی در اسلام تهیه و تنظیم شده است. این مبنای دینی که در تاریخ اسلام و بشریت تطوری طولانی داشته و همواره علیه هر حقی که برپا گشته دشمنانی صف‌آرایی کرده و هر گاه ندای حاکمیت توحید سر برآورده، عده‌ای عنود آن حاکمیت گشته و به طرق مختلف مانع رشد و ترویج توحید در عالم شده‌اند. اساس، مسئله توحید است و تکلیفی که انسان را از بار گاه فطری خود بر آن می‌دارد تا در توصیف و ترویجش بکوشد، لکن دشمنان توحید همواره بوده و هستند تا این رویه مخدوش و ممنوع شود. در عالم جدید، انقلاب اسلامی مطلق بود بر غلبان این تموج فطری و بروز وی برای حاکمیت توحید در جهان که برای بشر عدم جدید تکالیفی پدید آورد و موجی خروشان شد که بر پیرز آن از ممکن نبود. انقلاب اسلامی حماسه‌ای است ولایی مادی که هیچ‌چه با تفکرات شرقی و غربی یاقدیشه‌های مادی قابل قیاس نیست، خروش فطرت است که فقط تبیین آن هر انسان بیدار دلی را مکتف به تحول و حماسه‌ساز بودن می‌سازد.

در اسلام، تبری (دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی) مقدمه توستی است. بدون تک تبری، دغ‌غده و فعلی عملی و واقعی، به عاشق شدن و سماع حول محور ولایت منجر نمی‌شود و همگی افعال و اعمال، تنها عادت و بیانی تو خالی است. آن پیر فرزانه، چه زیبا مسیر را برای تمام انسان‌ها روشن ساخت و چه هنرمندانه سیدبندگان اهل قلم، در تبیین آن نوشت و بر آستان آن روح مقرب خدایی، تعریف آن خورشید کرد: «(امام خمینی (ره) کتاب سنت و راد در وجود خویش تفسیر کرد و محصولات شریعت و طریقت را با محتاج مبارک حیات خویش گمشود و ما دانستیم که جهاد اصغر، شرط لازم جهاد اکبر است و اولیای مرقب خدا در تمام طول تاریخ همواره بر همین شیوه زیسته‌اند»، «صل‌دین، جز جیب و بغض نیست»؛ پس بدون شناخت دشمن، کدام دین و کدام راه را می‌توان اسلام نامید؟ و کدام مسیر توحید است؟ دشمنی علیه حاکمیت دینی در تاریخ بشر و خصوصاً تاریخ اسلام بر دو بخش اساسی قابل تقسیم است؛ اول دشمنی علیه اساس و بنیان یک حاکمیت که مدعی عدم حق برای وجود آن حاکمیت است و عموماً تا قبل از ایجاد و فاطعیت حاکمیت بروز نداشته و پس از ثبوت حاکمیت به شکلی بیرونی این دشمنی ادامه دارد و دوم دشمنی در درون حاکمیت است که به دلایل گوناگون و برای تأمین منافع مختلف، مانند حسادت‌ها، تفاوت دید‌گاه در تعریف منفعت، تأمین منافع دشمن بیرونی و غیره از درون حاکمیت بارز می‌شود. موارد مطروحه در مجموعه حاضر معطوف به توصیف و توضیح دشمن درونی بوده و در ساخت‌های گوناگون این دشمنی را موردبررسی قرار داده است.

در این هشت جلد تلاش شده با شیوه‌ای جدید ابعاد پیچیده رفتار عالی حاکمیت توحیدی، از درون حاکمیت و تأمین آن در ساخت‌های گوناگون مورد کنکاش قرار گیرد و برای این مهم از روابط نشانه‌شناسانه در ارائه مفاهیم استفاده شده است و موضوعات از وجود گوناگون و به شکل مجموعه مقالات کوتاه مورد بررسی قرار گرفته که حاصل مجموع مطالب ارائه شده، فیهی است از دشمنی علیه یک حقیقت تاریخی و تحلیلی مستند؛ هر جریان تاریخ انقلاب اسلامی در وجوه شخصیت‌های علیه حاکمیت و تطور و تبدیل آنها، جریان‌های سیاسی و تحولات و دید‌گاه‌ها، شخصیت‌های انقلابی و پیشرو در تبیین انقلاب اسلامی با دید‌گاهی جهانی که به مقابله با این دشمنی پرداخته و شهید شده‌اند. امید است مطالعه این مجموعه دیدنی حقیقت جو به مخاطب خود داده و مطلعی باشد بر تحقیقی جامع‌تر و انگیزه‌ای برای کنکاش حقیقت انقلاب اسلامی.



**مدرسه رفاه و تربیت نیروهای انقلاب در گفت‌وگوی «جوان» با ابوالفضل توکلی‌بینا**

# مدرسه رفاه

# پوشش فرهنگی برای مبارزات ما بود

نه، ولی از مشورت‌های ایشان برای کارسازی استفاده می‌کردیم. دوستان مبارز دیگر هم شهید رجایی، ابوالفضل توکلی‌نیا، حبیب‌الله شفیق (تحریربان)، محمد درویشی، زمردیان و… بودند که آوردیم و هیئت‌انمارا تشکیل دادیم.

**با توجه به فعالیت موفق مدرسه علوی که پیسرنا بود چرا مدرسه دخترانه تأسیس کردید؟**

دلیلش این بود که آن دوران مدرسه دخترانه باکیفیت خوب نداشتیم. البته مدرسه «جامعه‌تعلیمات» در خیابان ایران بود ولی کیفیت نداشت. مدرسه پسرانه خوب هم که وجود داشت لذا تصمیم گرفتیم مدرسه رفاه را با کیفیت بسیار بالای تأسیس کنیم. از طرفی برنامه ما این بود که بتوانیم دختران انقلابی و خوبی را تحویل اجتماع بدهیم.

**گفته می‌شود آقای هاشمی ایده تأسیس مدرسه رفاه را داده‌اند. این مسئله صحت دارد؟**

همانطور که اشاره کردم ایده تشکیل مدرسه رفاه را در زنان ما آخرین دو سالی‌ها دادیم. ما در باره فکر دست ساواک دستگیر شده و به زندان افتادیم. ما را به زندان، دو نفرمان یک سال و نیم و یک نفر هم یک سال.

من جزو دو سالی‌ها بودم.

در شش ماه آخر زندانمان به فکر افتادیم برای ادامه فعالیت‌هایمان چه کار کنیم که دم لای تله ساواک نندیم چون قبلاً که فعالیت سیاسی می‌کردیم برای ساواک شناخته‌شده نبودیم، ولی حالا ساواک ما را خیلی خوب می‌شناخت. بنابراین تصمیم گرفتیم یک بنیاد فرهنگی راه‌اندازی کنیم.

در آن زمان مدرسه دخترانه خوب وجود نداشت لذا تصمیم گرفتیم در قدم اول یک مدرسه دخترانه تأسیس کنیم. بنابراین از زندان که بیرون آمدیم، یک محوطه ۳ هزار متری را که متعلق به بانک مرکزی بود که قیمت ۳۰۰ هزار تومان در سه قسط خریدیم و یک قسط را نقد و دو قسط دیگر را ظرف یکی دو سال پرداخت کردیم و تحت پوشش مدرسه دخترانه، فعالیت‌های مبارزاتی‌مان را ادامه دادیم.

**هزینه تأسیس مدرسه را چطور تهیه کردید؟**

۳۰۰ هزار تومان آن زمان پول خیلی زیادی می‌شد چراکه آن روزها با ۸٫۷ هزار تومان می‌شد یک خانه خرید. از آنجایی که من روی وجوهات اجازه وسیعی از امام داشتم ۳۰۰ هزار تومان آن پول را از آقای به نام اخوان که در بازار پانچار تاجر فرش و مقلد امام بود، گرفتم. بعد هم وی را جزو لیست هیئت امنای مدرسه رفاه آوردیم. ۱۰۰ تومان باقی‌را هم تقداً به بانک پرداختیم و زمین را گرفتیم. اولین واحد را هم یک مدرسه دخترانه زدیم. یک دختر سه‌چرده کرمانی را هم به عنوان مدیر مدرسه آوردیم و دبستان را هم به نام او ثبت کردیم. از شهید رجایی و شهید باهنر خواستیم که مدرسه را اداره کنند. بعد هیئت امنایی را با ۱۴ نفر عضو تشکیل دادیم.

**آن خانم را که برای مدیریت آوردید چگونه شناسایی کردید؟**

آن خانم جزو گروه‌های مبارز کرمان بود و از آنجایی که مر حوم باهنر کرمانی بود از طریق ایشان او را پیدا کردیم.

**اعضای هیئت‌امنا چه کسانی بودند؟**
از ۱۴ نفر عضو هیئت‌امنا، چند نفر روحانی بودند. شهید بهشتی، شهید باهنر، مرحوم هاشمی رفسنجانی.

**آقای مطهری جزو یائیان مدرسه نبودند؟**

## عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹

**این دانش آموزان فرزندان آشنایان بودند؟**

بله، چون مردم هنوز مدرسه را نمی‌شناختند و تازه تأسیس شده بود. بعد سال به سال کلاس اضافه کردیم، نه اینکه یک مرتبه تا مقطع دبلم پیش برویم. در کارهای فرهنگی بهترین روش این است که پله پله بالا بروید. ما سال به سال که بچه‌ها کلاس‌های بالاتر می‌رفتند، کلاس سسال قبل دانش آموز ثبت‌نام می‌کردیم تا وقتی که به دبلم رسیدیم.

**حکومت محدودیتی برای تأسیس مدرسه ایجاد نکرد؟**

نه، آنها نمی‌دانستند قضیه چیست.

**با توجه به انگیزهٔ تان در تأسیس مدرسه، برای تأمین کادر علمی مدرسه چطور افراد را انتخاب کردید؟**

در مورد تأمین کادر اینجا ابتدا می‌گفتند در فلان مدرسه معلم خوبی وجود دارد و خوب است که ما او را جذب کنیم. اما مرحوم آیت‌الله بهشتی مخالف بود و می‌گفت اگر معلمی در جایی کارش را به خوبی انجام می‌دهد، چرا باید او را از آنجا منتقل کنیم؟ به همین خاطر از آنجایی که مرحوم دکتر باهنر در مرکز تربیت معلم بود مثلاً ۶۰ نفر از معلمین را انتخاب می‌کرد و ما برای آنها دوره‌هایی بر گزار می‌کردیم. به این صورت که مرحوم روزبه، شهید بهشتی، شهید رجایی، شهید مطهری و مرحوم هاشمی رفسنجانی جزوه‌هایی را در اختیار معلمین می‌گذاشتند و برنامه‌هایی را که می‌خواستند بدهد، کنند، به آنها می‌گفتند و سا آنها در برخی زمینه‌ها بحث‌هایی نیز می‌کردند. وقتی معلمین جزوه‌ها را می‌خوانند شورای نام برده، معلمین را مورد ارزیابی قرار می‌داد. بعد روی افراد منتخب کار می‌کردند و به این ترتیب برای مدرسه کادرسازی می‌شد. معمولاً هر سال کمتر از یک ماه این دوره طول می‌کشید. در واقع ما برای مدرسه رفاه از بیرون معلم نمی‌آوردیم، بلکه خودمان کادر تربیت می‌کردیم.

**دبیران تمام مقاطع خاتم‌ها بودند؟**

نه، دبیر مرد هم داشتیم. اما اکثر ادبیران خانم‌ها بودند.
**کدام یک از آقایان در مدرسه رفاه تدریس می‌کردند؟**
ما در کادر آموزشی‌مان از آقایان باهنر و رجایی استفاده می‌کردیم.البته برای تدریس به کس دیگری اطمینان نمی‌کردیم. شرایط آن روزها را مثل حالا نگیرید. فضای امروز باز است. آن روزها خانواده‌ها خیلی سختگیری می‌کردند. سعی ما هم بر این بود که از همان دبیران خاتم استفاده کنیم برای همین خودمان کادر آموزشی را تربیت می‌کردیم.
**آموزش و پرورش به شما پیشنهاد معلم نمی‌داد؟**
نه، از خدا می‌خواست که ما کادرمان را خودمان تهیه کنیم. نگفته‌اند که افرادی که انتخاب می‌شدند جزو بهترین معلم‌ها بودند. به این ترتیب ما تا مقطع دبلیم را در مدرسه رفاه تشکیل دادیم. اولین گروه مبارزی را هم که در زمان شاه از میان دخترها بازداشت کردند، از دانش آموزان مدرسه رفاه بودند. علاوه بر آن یکی دو تا از معلمان را هم بازداشت کردند. خانم بوستان و دیگری هم خانم حنیف‌نژاد که مدتی رئیس دبیرستان ما بود. در واقع حنیف‌نژاد و کسلی که سازمان مجاهدین را پایه‌گذاری کردند آدم‌های سالمی بودند اما رفته رفته افراد دیگری که بعضی هایشان بسیار افراطی بودند، امثال رضایی‌ها سازمان مجاهدین را به انحراف کشاندند و به سمت مبارک‌کسی‌م‌چند.

**ماجرای دستگیری دانش آموزان مدرسه رفاه چگونه بود؟**

وقتی خانم حنیف‌نژاد مد دبیرستان رفاه شد، ساواک‌ها به مدرسه حساسیت پیدا کردند. از طرفی وقتی ظهور و بروزها را دیدند مثل کتاب‌های مدرسه و طرح مسائیل روز از سوی دانش آموزان در برابر این ام‌نم‌د و دخترها را بازداشت کردند و به زندان بردند. بعد از آن بازداشت‌ها هم ساواک تمام مقاطع تحصیلی غیر از دبستان را تعطیل کرد. حتی ش‌ها که در مدرسه رفاه جلسه می‌گذاشتیم، ساواک در اطراف مدرسه کشیک می‌داد.

**ساواک چه سالی مدرسه رفاه را تعطیل کرد؟**
حدود سال ۵۱ همه مقاطع غیر از دبستان را تعطیل کردند.
**توجه به سابقه دستگیری شما حساسیت‌های ساواک بر فعالیت‌های مدرسه به چه صورت بود؟**
همانطور که گفتیم وقتی ما دور هم جمع می‌شدیم، ماأموران ساواک دور مدرسه گشت می‌زدند. البته ما دم به دم ش‌شان نمی‌دادیم و در روزی باید استراحت کنیم. گفت: نمی‌گذارم بروی گفت: چرا؟ گفت اینجا باید اول مهر افتتاح بشود. گفتیم من می‌کنم که آخر شهریور اینجا را به شما تحویل بدهم و بعد هم رفتیم حجرام. شهید رجایی خیلی انسان بودیم. برای چه زد و گفت می‌خواهم عذرخواهی کنم. گفتیم، برای چه؟ به هیچ وجه از شما دلخور نشدم. گفت: نه، من نباید انطور باشما صحبت می‌کردم. این افراد کم‌تظیر بودند. حالا چنین آدم‌هایی هم نمی‌کنند.

**مدرسه در چه سالی تأسیس شد؟**
در سال ۴۶؛ بعد از بیرون آمدن از زندان اما بچه‌ها از سال ۴۷ در مدرسه شروع به تحصیل کردند.
**مسال اول برای جذب دانش آموزان چگونه اطلاع‌رسانی کردید و در نهایت چند نفر ثبت نام شدند؟**
سال اول تک تک دانش آموز گرفتیم، بعد از اینکه آموزش و پرورش مجوز داد، ۱۸ نفر را ثبت‌نام کردیم.

## ۹ جوان

اروزنامه جوان | شماره ۵۲۳۲

**کمک‌های مالی به مدرسه رفاه از سوی کسانی انجام می‌گرفت؟**

بازاری‌ها. افرادی همچون مرحوم تحریربان که تاجر لوازم التحریر و حتی خود کار بیک هم مال او بود. نام اصلی او عباس عاصیم بود. ایشان رئیس هیئت امنای مدرسه رفاه بود. علاوه بر وی حاج آقای زمردیان را هم داشتیم که مدرسه دارالشفا فیضیه قم را با خرج خودش ساخته بود. دیگری حاج آقا علا میرمحمد صادقی است. از آن جمع اولیه فقط من و ایشان مانده‌ایم. این افراد تاجرهای مؤمن انقلابی و بزرگی بودند که در کارهای فرهنگی مشارکت می‌کردند حتی صندوق اقتصاد اسلامی را هم آنها تأسیس کردند البته بعضی از کسانی که در کارهای مدرسه کمک می‌کردند، پول نداشتند، ولی انقلابی بودند.

**از مراجع و علمای بزرگ چه کسانی از اقدام شما برای تأسیس مدرسه حمایت کردند؟**

از ما کسی غیر از امام حمایت نکرد. در واقع با پول امام هم اینجا را ساختیم.

**یکی دیگر از فعالیت‌های سیاسی که در مدرسه رفاه انجام شده، تشکیل ستاد استقبال از امام است. این ستاد چطور و توسط چه کسانی تشکیل شد؟**

وقتی شاه در ۲۶ فر دیاز کرد امام فرمودند که باید بروم بین مردم. بعضی از ستون پنجمی‌ها گفتند صلاح نیست ایشان به ایران بروند. اما امام در جلسه خصوصی گفتند من از این اصرار‌ها می‌فهمم که باید هر چه زودتر من به ایران بروم. من آمدن آیت‌الله کاشانی از تبعید را به خاطر داشتیم برای همین به شهید عراقی گفتم باید ستاد تشکیل بدهیم و یکی از ما زودتر به تهران برود و مقدمات استقبال امام را فراهم کند. همینطوری نمی‌شود. شهید عراقی گفت من می‌روم ایران. گفتم نه، تو باید کنار امام بمانی. لذا هر روز رفیق خدمت امام و من برای برگشتن به ایران از ایشان اجازه گرفتیم و دو هفته زودتر برگشتیم. ستاد استقبال از امام را در مدرسه رفاه تشکیل دادیم و ۲۶ کیلومتر از فرودگاه تا بهشت زهرا را زیر پوشش رسیدیم. آدم‌های امین هر منطقه را که می‌شناختیم، مسئول انتظامات کردیم و به همه بازوبند دادیم. پس از ورود هم شب اول امام را به مدرسه رفاه آوردیم.

**اقامت محل در مدرسه رفاه چه مدت بود و چرا اقامت امام به مدرسه علوی تغییر کرد؟**

شب یک و روز یک امام در مدرسه رفاه ماندند ولی از آنجا که مدرسه علوی برای بازدید امام مناسب‌تر بود ایشان را به آنجا انتقال دادیم. چون جمعیت در مدرسه علوی زیاد بود، از یک طرف وارد او طرف دیگر خارج شود. از طرفی تمام سران رژیم را که گرفتیم در مدرسه رفاه نگاه داشتیم.

**خانواده امام هم آن شب در مدرسه رفاه ماندند؟**

آن شب نه.
**آن شب جلسه‌ای با هم حضور امام برگزار شد؟**

نه، اما خسته بودند و استراحت کردند.

**علت اینکه سران رژیم را پس از دستگیری به مدرسه رفاه آوردند و همان جا اعدامشان کردند چه بود؟**

همه جای دنیا سران رژیم قبل را پس از دستگیری سریع تیرباران می‌کنند، چون اگر آنها را نگه دارند توطئه می‌کنند. علاوه بر این جای دیگری برای نگهداری شان نداشتیم. خلخالکی لیست ۲۰ نفری از سسر کردگان رژیم تهیه کرده بود. هویدا، نصیری، ناجی اصفهانی، خسروداد فرمانده نیروی فریایی و… که همه را آورده بودند اینجا لیست را پیش امام بردند. آنهاپی را که جنایتشان مسجل بود یعنی خسروداد، رحیمی فرماندار نظامی، نصیری و ناجی را امام اجازه دادند که اعدام بشوند و از همه آنها قوی‌تر خسروداد بود که اصلاً ترس حالی‌اش نبود. بعد هم همان جاری پشت‌بام اعدام‌شان کردند.

**در خانه بفر ما باید فعالیت‌های مدرسه رفاه چه تفاوتی با دوره قبل دارد و کادر امروز آن از نظر علمی در چه سطحی است؟**

قبل از پیروزی انقلاب مدرسه فقط تا مقطع دبستان بود اما بعد از پیروزی انقلاب کار را ادامه دادیم و تا مقطع دبلم دوباره راه‌اندازی کردیم. همچنین زمین‌های دیگری را هم برای گسترش مدرسه رفاه خریدیم. از طرفی از آنجا که مرحوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب شرکتی به اسم «اهداف» تشکیل داده و یکسری سهام بی نام صادر کرده بود که ساواک نتواند در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی که شد و ما زمین‌های دیگری را خریداری کردیم، نگران بودیم که اگر فردا یکی از صاحبان این زمین‌ها بمیرد، برای اموال مدرسه مشکل پیش بیاید. در نتیجه در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی که آقای دکتر حسینی وزیر اقتصاد بود، من که مشاور آقای هاشمی بودم به سراغ دکتر حسینی رفتم و گفتم این ملک‌هایی که ما برای مدرسه خریدیم‌ایم یا به نام شخص است یا ثبت نشده و فردا مشکل درست می‌شود. اگر بخواهیم به شهرداری عوارض نوسازی بدهیم، می‌خواهد نصف اینها را بگیرد. شما برای دارایی بنویس که ما این اموال را به مدرسه رفاه انتقال بدهیم. ایشان هم مردانگی کرد و نوشت و ما همه آن زمین‌ها را به بنیاد فرهنگی رفاه انتقال دادیم و اساسنامه‌اش را تنظیم و در آن قید کردیم که اگر روزی اینها منحل بشود، اموال آن متعلق به ولی فقیه زمان است. علاوه بر این الان فارغ‌التحصیلان رفاه بسیار قوی هستند و همه در سیستم توزیع شده‌اند. حتی در دانشگاه کادری داریم که در مدرسه رفاه تحصیل کرده و الان در اینجا استاد است.